

## علم دینی در اندیشه آیت الله مصباح یزدی

### چکیده

امروزه ایده تولید علم دینی در جهان اسلام ایده ای کاملاً شناخته شده است .

این ایده پس از انقلاب اسلامی ایران و به خصوص در سال های اخیر مورد بحث و گفتگو های بسیاری قرار گرفته است. از جمله اندیشوران حوزوی و فیلسوفان اسلامی که در عرصه علم دینی صاحب رای و عمل هستند، می توان آیت الله محمد تقی مصباح یزدی را نام برد. در این یادداشت به بررسی نظرات و عقاید ایشان درباره علم دینی می پردازیم. ایشان مسئله اصلی در بحث علم دینی را کشف حقیقت و نقص زدایی از علم می داند و این سوال را که آیا علم دارای دو گونه دینی و غیر دینی است را فرعی و گمراه کننده می داند و اذعان دارد از آنجایی که علم ریشه در مکتب معرفت شناسی دارد، باید از لحاظ معرفت شناسی مورد شناخت و نقد قرار گیرد. ایشان محل دوگانگی دینی و غیر دینی را علوم تجویزی می داند نه علوم توصیفی. تبیین دقیق و منطقی رابطه میان علم و دین در چهارچوب منطقی و فلسفی، از مهم ترین تلاش های علمی آیت الله مصباح یزدی برای بسترسازی مناسب تولید علم دینی و علوم انسانی اسلامی است. علاوه بر این بررسی معایب علوم غربی قابل اهمیت است که در انتها به آن پرداخته می شود.

مسئله اصلی تبیین رابطه علم و دین، پرسش از نسبت میان دین با علم است که اولی منشأ آسمانی دارد و دومی ریشه در فهم عادی و محصول ادراک حصولی بشر است. این دغدغه زمانی اوج می گیرد که تعارضی میان برخی آموزه های دینی و آموزه های علمی رخ دهد. به ویژه آنکه برخی از افراد در صدد القای تعارض علم و دین به عنوان یک پیش فرض در ذهن دانشجویان هستند، تا به نوعی دین را مجموعه ای از آموزه های خرافی و ضد علم مطرح کنند. یادداشت پیش رو با محوریت پاسخگویی به این پرسش تهیه شده است.

### نظریه علم دینی در اندیشه آیت الله مصباح

از منظر آیت الله مصباح یزدی هنوز ماهیت علم دینی و اسلامی سازی علوم برای بسیاری روشن نیست و همین موضوع موجب پراکندگی آراء و عدم توافق بر سر این اصطلاح شده است. به همین جهت باید از برداشت های غلط و نادرستی که نتایج مخربی دارد، دست برداشت و از حاشیه روی و افتادن در وادی مغالطات، مصون ماند. ایشان از جمله برداشت های غلط از علم دینی را، برداشت سیاسی از مسئله می داند و می گوید: "برخی که با اهداف سیاسی یا ناسیونالیستی این مسئله را در راستای قطع ارتباط همه جانبه با امپریالیسم جهانی معرفی می کنند، بر این تلقی اند که باید همه علوم تجربی و انسانی موجود را که در غرب تولید شده دور زد و علوم جدید تولید کرد؛ چرا که علوم رایج بر اساس دیدگاه های شیطانی و با اهداف تجاوزکارانه بنا شده است. لذا برای دست یابی به استقبال و تحقق اهداف انقلابی باید این پیرایه ها را پاک کرد و علمی مستقل به وجود آورد." <sup>(۱)</sup> به اعتقاد علامه مصباح این گونه برداشت ها نادرست هستند و موجب نتایج ناصحیحی می شوند و اصل موضوع را منحرف و دچار مغالطه می کند.

ایشان در تحلیل صحیح از محل نزاع معتقدند که "برای یک مسلمان، علم به معنای کشف از حقیقت، از هر منطقه و هر شخصی که ناشی بشود، دارای ارزش است و بر اساس تعالیم اسلامی باید چنین علمی جست و جو و کسب شود، بنابراین اگر علم به معنای کشف از حقیقت، حتی اگر در اختیار کسانی باشد که با ما اختلاف نژادی دارند و در اقلیم های دیگری زندگی می کنند، یا تابع دین و مذهب دیگری هستند." <sup>(۲)</sup> مسئله اصلی و موضع گیری مبنایی جایی است که در علم، نقص ها، اشتباهات و مغالطاتی مشاهده شود و این مسئله ربطی به شرقی و غربی بودن ندارد. پس مسئله اصلی کشف حقیقت نقص زدایی هرچه دقیق تر و واقعی تر از علم است که به علل گوناگون بر علم عارض شده است.

ایشان معناشناسی علم را اینگونه بیان می نماید که واژه علم از مشترکات لفظی به حساب می آید و معانی بسیاری دارد؛ اما اختلاف معانی که در این واژه لحاظ می شود آنقدر زیاد است که با تکلف هم نمی توان آنها را در یک مفهوم جمع کرد. به نظر وی جعل اصطلاح و ارائه معانی و تعیین قلمرو ویژه برای هر یک از معانی

به لحاظ منطقی اشکال ندارد و هیچ دلیل منطقی برای مقدم دانستن اصطلاحی بر اصطلاح دیگر نیست اما مشکل آنجاست که این اصطلاح ریشه در یک مکتب معرفت‌شناسی دارد و ناخودآگاه بار ارزشی به خود می‌گیرد؛ نتیجه این میشود که وانمود کنند تنها قضیه‌ای که ارزش معرفت‌شناختی و اعتبار دینی دارد، همان اصطلاح است. برای مثال تجربه‌گرایان معتقدند، تنها، گزاره‌هایی که از راه تجربی به دست می‌آیند و اثبات میشوند، ارزش معرفت‌شناختی دارند و باقی گزاره‌ها ارزش علمی ندارند.

آیت الله مصباح تعریف مختار خود از "علم" را اینگونه بیان میکند "علم، مجموعه مسائل تشکیل شده از موضوع و محمول است که موضوعات آنها زیر مجموعه یک موضوع واحدند و پاسخی برای اثبات یا نفی می‌طلبند. هر تلاشی در این راه تلاشی از سنخ آن علم به شمار می‌رود و منبع یا روش در آن نقشی ندارد."<sup>(۳)</sup> بر اساس این تعریف از علم، تک گزاره‌هایی که حاکی از واقعیات نفس‌الامری یا مبین روابط ارزشی باشند علم تلقی نمی‌شوند. رشته‌های علمی که مشتمل بر گزاره‌های ارزشی و دستوری باشند در دایره علوم جای می‌گیرند و همچنین روش علم منحصر در تجربه حسی نخواهد بود؛ لذا مجموعه شناخت‌هایی که چه با روش عقلی حاصل شود و چه با روش‌های نقلی شهودی یا تجربی، مصداقی از علم به حساب می‌آید. علوم انسانی در صورتی که به تشریح ماهیت پدیده انسانی یا اجتماعی و تبیین رابطه آن دو با دیگر پدیده‌ها می‌پردازد علم محض است و لذا میان دین‌دارها و بی‌دین‌ها مشترک است اما به محض آنکه پا را از توصیف فراتر گذاشت، به قلمرو ارزش‌گذاری، هنجاریابی و توصیه دستورالعمل‌های اقتصادی، حقوقی، تربیتی و مانند آن که همان مرزهای علم و دین است وارد شده است؛ در نتیجه علوم کاملاً توصیفی به دینی و غیر دینی تقسیم نمی‌شوند؛ اما می‌توان در مورد دینی یا غیر دینی بودن علوم تجویزی بحث کرد.

ضرورت بعدی که در کشف ارتباط علم و دین مشاهده می‌شود، پرداختن به معنای لغوی و اصطلاحی دین است. آیت الله مصباح تعریف خود را از دین اینگونه بیان می‌کند: دین الهی حق است و همانگونه که به اثبات رسیده است، بعد از بعثت پیامبر اسلام (ص) تنها یک دین حق وجود دارد که همان اسلام ناب است. از آنجا که هدف اصلی دین رساندن انسان‌ها به سعادت است، می‌توان گفت بخش اصلی و محوری دین همان تعالیمی است که به نوعی با سعادت ابدی و کمال‌نهایی انسان گره خورده است؛ لذا سایر معارف و مطالبی که در منابع اصلی اسلامی (کتاب و سنت) بیان شده است، یا مقدمه‌هایی برای رسیدن به این هدف اصلی‌اند و یا به دیگر نقش‌ها و مسئولیت‌های اولیای دین مربوط می‌شود. دین به عنوان نقشه راه دست یافتن به کمال‌نهایی، اصالتاً تعهدی برای تبیین حقایق خارجی و عینی ندارد، بخش اصلی دین به تبیین سیستم ارزشی اسلام تعلق دارد که رابطه افعال اختیاری با سعادت را تعیین میکند و مبنای دستورات عملی (عبادی، اخلاقی، حقوقی) دین قرار می‌گیرد؛ واضح است که این امور، طیف وسیعی از مسائل فردی و اجتماعی را شامل می‌شود و به همین خاطر اسلام بخشی از دستورالعمل‌های خود را به امور اجتماعی و

روابط انسان ها با یکدیگر و تعامل آنها با جهان اختصاص داده است. خارج از این موارد بقیه امور، امور جنبی هستند که نه بیان آنها به کمال دین می افزاید و نه عدم بیان آنها نقضی برای دین به شمار می آید. از این روی ایشان این تلقی را که در مورد هر مسئله و معضل فردی و اجتماعی، باید به دنبال دریافت نسخه ای ویژه و آماده از قرآن و حدیث بود، عامیانه و غیر واقع بینانه می داند، که ناشی از غفلت در معنای صحیح دین است و نباید تلقی دین حداکثری داشت چرا که همه حیثیات و مسائل مربوط به انسان و حتی افعال انسانی مقصود دین نیست و فقط آن بخش هایی که به سعادت و شقاوت انسان مرتبط است، در حیطه معارف دین و وظایف دینی قرار دارد؛ در نتیجه بیان واقعیات مربوط به حقایق فیزیکی، شیمیایی، زمین شناسی و کیهانی، ساختمان بدن انسان، بیماری و سلامت جسمانی، آسیب های روانی و راه درمان آنها و هزاران مسئله دیگر از این قبیل، جزء وظایف دین به شمار نمی آید، لذا زمانی پای دین به موضوعات علمی باز می شود که مسائل ارزشی (باید و نباید ها) باشند. به تعبیر دیگر وظیفه اصلی دین این نیست که روابط میان پدیده ها را تبیین کند بلکه رسالت دین بیان رابطه پدیده ها با روح انسان و نقش آنها در تامین مصلحت ابدی انسان است.

آیت الله مصباح این پرسش را مطرح می کند که آیا ممکن است دین و علم در مورد موضوعی واحد و از جهتی واحد حکم صادر کنند یا خیر؟

ایشان نظریات مطرح شده در این باب را به سه دسته کلی تباین، هم پوشانی و تعارض تقسیم می کند؛ پس از بررسی و نقد هر یک، نظریه ی خود را این گونه بیان می کند: "در اسلام فرض تعارض میان معرفت دینی یقینی با معرفت علمی یقینی منتفی است و در صورت وجود چنین تعارضی حتما یکی از معرفت های متعارض یا هر دوی آنها اشتباه و خلاف واقع است. بنابراین، تعارض، میان یک امر یقینی با امر ظنی و یا میان دو امر ظنی است. به اعتقاد ایشان همیشه فهم و استفاده از متون دینی، یقینی نیست و از سوی دیگر، چون مباحث علمی، یافته ی علوم تجربی می باشد، یقینی و ابطال ناپذیر نیست؛ بنابراین همیشه احتمال خطا در دو طرف وجود دارد. وی با توجه به دسته بندی های خاصی که از گزاره های دینی ارائه می دهد، در موارد تعارض، شیوه ی برخورد با گزاره های علمی را روشن می کند. به طور خلاصه اگر یک طرف قطعی و طرف دیگر ظنی باشد، طرف قطعی مقدم است و در صورتی که طرفین ظنی هستند، آن طرف که ظن و احتمال قوی تر دارد، مقدم می شود و در صورت تساوی باید به دنبال شاهد و دلیل جدیدی بود."<sup>(۴)</sup>

آیت الله مصباح یزدی پس از پرداختن به نسبت محتوایی میان علم و دین، به تحلیل و بررسی نظریه های علم دینی می پردازد و پس از آن نظریه مختار خود را در مورد چیستی علم دینی شرح می دهد.

به نظر ایشان مقصود از ارائه تعریف برای علم دینی فقط این نیست که تعریفی را انتخاب و مطرح کنیم که اشکال منطقی نداشته باشد و از نظر ادبی مقبول باشد؛ بلکه مهمترین علت طرح این بحث و انگیزه ما از پرداختن به این مسئله این است که آنچه به نام علم در محافل علمی و دانشگاه ها آموزش داده و مطالعه می شود، برای خود نسبتی با دین تعریف کرده که ناشی از مبانی سکولار و نگاه ضد دینی پایه گذاران آن می باشد. هدف از کنکاش در رابطه علم و دین و طرح علم دینی آن است که این رابطه را به شکل صحیح بررسی کند و خدمات متقابل علم و دین، به یکدیگر در عالم علم دینی را به تصویر بکشد.

در بحث از چیستی علم دینی علامه مصباح یزدی مدعی صدق چهار گزاره زیر است:

۱- علم دینی کاشف از واقع است:

بنا بر عقیده آیت الله مصباح، اگر شخصی در احکام فقهی به نتایجی رسید که خلاف ضروریات دین است و به آن معتقد شد و عمل کرد، این علم انسان را به سعادت نمی رساند؛ پس شرط این که علوم دینی اعم از تحصیل، تعلیم و تحقیق در آن، ما را به سعادت برساند این است که آن را از منابع صحیح با منابع و روش معتبر اتخاذ کنیم.

۲- تاثیر علم دینی از گزاره های توصیه ای:

دین، رسالت تبیین رابطه ی پدیده ها با کمال روحی انسان و مصالح انسانی را بر عهده دارد و نحوه تعامل انسان با پدیده های مادی و غیر مادی را ارزش گذاری کرده و تکالیف انسان را در برخورد با آنها تعیین می کند. برای مثال در مباحث اقتصادی، مطالعه و تبیین مکانیسم های علمی حاکم بر بازار، جزئی از علم اقتصاد است که دینی و غیر دینی ندارد. ولی هنگامی که بحث از کمیت و کیفیت تولید، نوع کالا، هدف از تولید، قیمت گذاری، رقابت و... به میان می آید، ارزش هایی در تعیین این مسائل دخالت دارند که با هدف دین تداخل پیدا می کند. از این رو اعتقادات و احکام عملی دین، می توانند اصول موضوعه، پاسخ ها و دستورالعمل های اقتصادی را تحت تاثیر قرار دهند. در این گونه مسائل است که تفاوت میان علم دینی و غیر دینی آشکار می شود.

۳- علم دینی، در برخی دانش ها ممکن است:

برخی علوم که مبانی، ارزش ها یا روش هایشان دارای مرز مشترک با یکی از مولفه های دین (باورها، ارزش ها و احکام) هستند، می توانند دینی یا غیر دینی باشند.

۴- دین و علم از یکدیگر بی نیاز نیستند:

چنین نیست که با داشتن منابع و حیانی اسلام از همه علوم بی نیاز شویم، چرا که حتی در مسائل علمی و ارزشی نیز، دست کم برای شناخت موضوعات، به علوم مختلفی نیاز است. همچنین اینطور نیست که با شناختن و فراگرفتن علوم، از دین بی نیاز شویم، چرا که شناخت موضوعات بدون تعیین حکم عملی آنها از سوی دین، تضمینی برای راه یافتن به سعادت حقیقی ندارد. بنابراین، در صورتی که در مورد یک مسئله، دو نظریه ظنی وجود داشته باشد که یکی از آنها با معارف یقینی بدست آمده از منابع دینی، موافق و دیگری با آن مخالف است، نظریه اول که موافق قرآن و حدیث است، علم دینی نامیده می شود. معنای چنین کاری، انکار علم و نادیده گرفتن دستاوردهای تجارب بشری نیست، بلکه تعیین ملاک و معیاری برای قضاوت میان دو نظریه ظنی است که در هر کدام از آنها احتمال خطا و اشتباه وجود دارد.

### اشکالات آیت الله مصباح به علوم انسانی غربی

در ادامه اشکالاتی که علامه مصباح به پشتوانه رویکرد دینی خود به علوم انسانی غربی وارد کرده اند، آورده شده است:

#### ۱- مبتنی بر جهان بینی غربی

مقصود از غرب اینجا، غرب جغرافیایی نیست؛ بلکه مراد فرهنگ جوامعی است که در جهت ارزش های غیر الهی گام برمی دارد و ممکن است همین فرهنگ در بعضی از کشورهای شرقی مثل ژاپن هم حاکم باشد. در تفسیر آیت الله مصباح از فرهنگ غرب، اومانیسیم اصلی ترین عنصر فرهنگ مدرن غرب است که سایر عناصر، اعم از سکولاریسم، لیبرالیسم و اخلاق پوزیتیویسمی از آن منشعب شده است. اومانیسیم یا انسان گرایی، در حقیقت از بازگشت انسان به خدا، بازگشت به زمین به جای آسمان، بازگشت به زندگی دنیایی به جای آخرت گرایی نشأت می گیرد و مبتلا به کفر شده است. همچنین ایشان اعتقاد دارند فرهنگ غرب مبتنی بر یک سلسله عناصری می باشد که اولین و اساسی ترین آن، انسان مداری؛ ستون فقرات این فرهنگ است. این گرایش در اواخر قرون وسطی در اروپا مطرح شد و در حقیقت بازگشتی به عهد قبل از مسیحیت بود. مسیحیت در قرون وسطی تحریف شد و جنایت های بیشماری تحت پوشش مسیحیت و با شعار های آسمان و ملکوت اعمال کردند تا به تدریج مردم از این ظلم ها و جنایت ها به تنگ آمده و به زندگی قبل از مسیحیت بازگشتند.

همچنین ایشان پوزیتیویسم اخلاقی را یکی از مشکلات بزرگ جامعه غرب قلمداد می کند؛ که ارزش های اخلاقی را تابع خواست و سلیقه مردم می داند و برای اخلاق انسانی هیچ اعتباری قائل نیست. به طور مثال، هم جنس بازی که چندی پیش، در جوامع غربی مذموم شمرده می شد، حال تبدیل به یک ارزش شده، که این طرز فکر نشأت گرفته از پوزیتیویسم اخلاقی است.

۲- محدود بودن به روش های کمی صرف

در علوم انسانی غربی، عمده مباحث به یک سلسله تجربیات عینی باز می گردد که مطالب دیگر از آنها انتزاع می شوند. کسانی که در این زمینه ها بحث کرده اند، گاه گرایش های پوزیتویسمی اعم از حاد و یا معتدل، و گاهی گرایش های فلسفی خاص داشته اند، پس در روش شناسی خود برای وحی و دین هیچ اعتباری قائل نمی شدند.

۳- گسستگی رشته های علوم انسانی از یکدیگر

از دیگر مشکلات علوم انسانی این است که در دانشگاه ها به صورت مثله شده در آمده اند، یعنی کسی که اقتصاد می خواند، فقط به اقتصاد توجه دارد و از آن جهت که دانشجوی اقتصاد است و بعد فارغ التحصیل میشود، نیازی به اخلاق در خود احساس نمی کند.

### تحلیل نظریه آیت الله مصباح

از جمله نقدهایی که به نظریه آیت الله مصباح وارد است، می توان به نقد دکتر خسرو باقری اشاره داشت؛ ایشان اذعان دارد که در تعریف علم، آیت الله مصباح یزدی روش و هدف را لحاظ نکرده است. در پاسخ به این نقد، اینکه گفته شده روش در علم نقش ندارد، به این معناست که نباید فقط علم را منحصر در تجربه حسی بدانیم، بلکه می توان از روش های مختلف از جمله (عقلی، شهودی، نقلی و تجربی) برای رسیدن به حقیقت استفاده کرد؛ بنابراین مجموعه شناخت هایی که حول یک محور از روش های مختلف به دست می آید، مصداقی از علم هستند.

مطرح کردن دقیق محل نزاع میان علم و دین و همچنین اذعان به کنار نگذاشتن همه علوم تجربی و انسانی که مولد غرب هستند، می تواند دلیلی بر تاسیسی نبودن رویکرد دینی آیت الله مصباح یزدی باشد.

همچنین طبق باور ایشان، در علوم که به تشریح ماهیت یک پدیده و تبیین رابطه آن با دیگر پدیده ها پرداخته می شود، علم به دینی و غیر دینی تقسیم نمی شود. اما هنگامی که علوم وارد قلمرو ارزش گذاری، هنجاریابی و توصیه می شوند، می توان بر روی دینی یا غیر دینی بودن آن بحث کرد. از طرفی آیت الله مصباح یزدی، بیان وقایع مربوط به حقایق فیزیکی، شیمیایی، زمین شناسی، آسیب های روانی و سلامت جسمانی و هزاران مسئله دیگر مانند این ها را از وظایف دین نمی شمارد و معتقد است که در غیر این موارد با ورود دین، باید آن دسته از علوم که مطابق و مورد تایید دین هستند را برگزید و باقی را کنار گذاشت، تا در تعارض با هدف دین که رساندن انسان به سعادت و کمال است، نباشد. بنابراین توضیحات می توان اذعان داشت که احتمالاً رویکرد دینی آیت الله مصباح یزدی، تهذیبی است. در عین حال یکی از محسنات

نظریه ایشان، مشخص کردن محل دقیق نزاع بین علم و دین است که همین باعث تمایز رویکرد دینی ایشان از دیگر رویکردها می شود.

#### منابع

- ۱- مصباح یزدی، ۱۳۹۲، رابطه علم و دین، ص ۱۶، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- ۲- مصباح یزدی، طرحی جامع برای اسلامی سازی علوم، بیانات آیت الله مصباح در کنگره بین المللی علوم انسانی ۱۳۹۱/۳/۲، مصباح یزدی، رابطه علم و دین، ص ۳۱-۳۲.
- ۳- مصباح یزدی، رابطه علم و دین، ص ۱۶۲.
- ۴- همان، ص ۱۵۷-۱۵۸.
- ۵- سید مهدی موسوی، آبان ۱۳۹۴، الگوهای کلان تولید علوم انسانی اسلامی در بستر انقلاب اسلامی، آفتاب توسعه.